

علم أصول الفقه

١٩

شهرت

٩٣-٩-٢

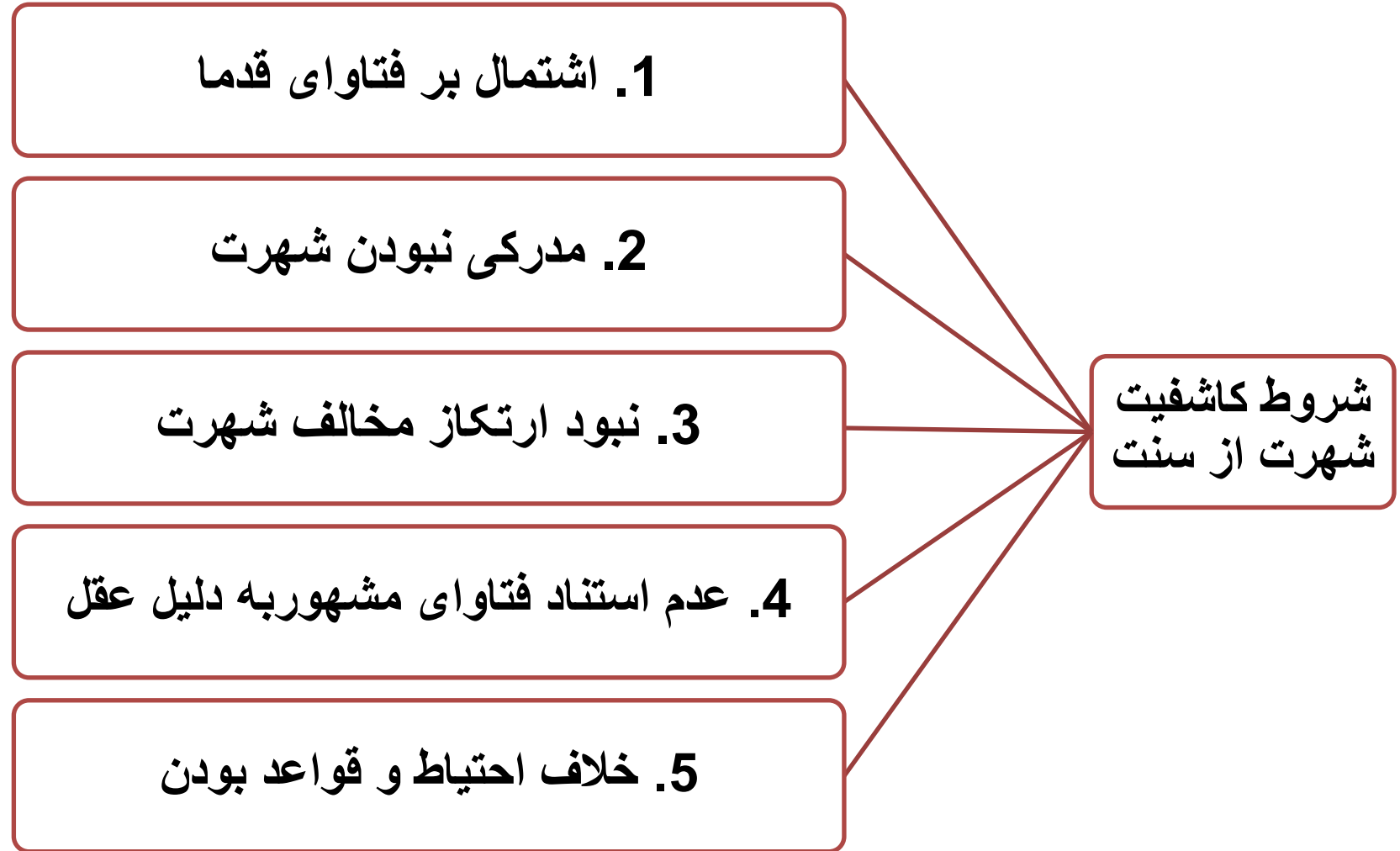
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

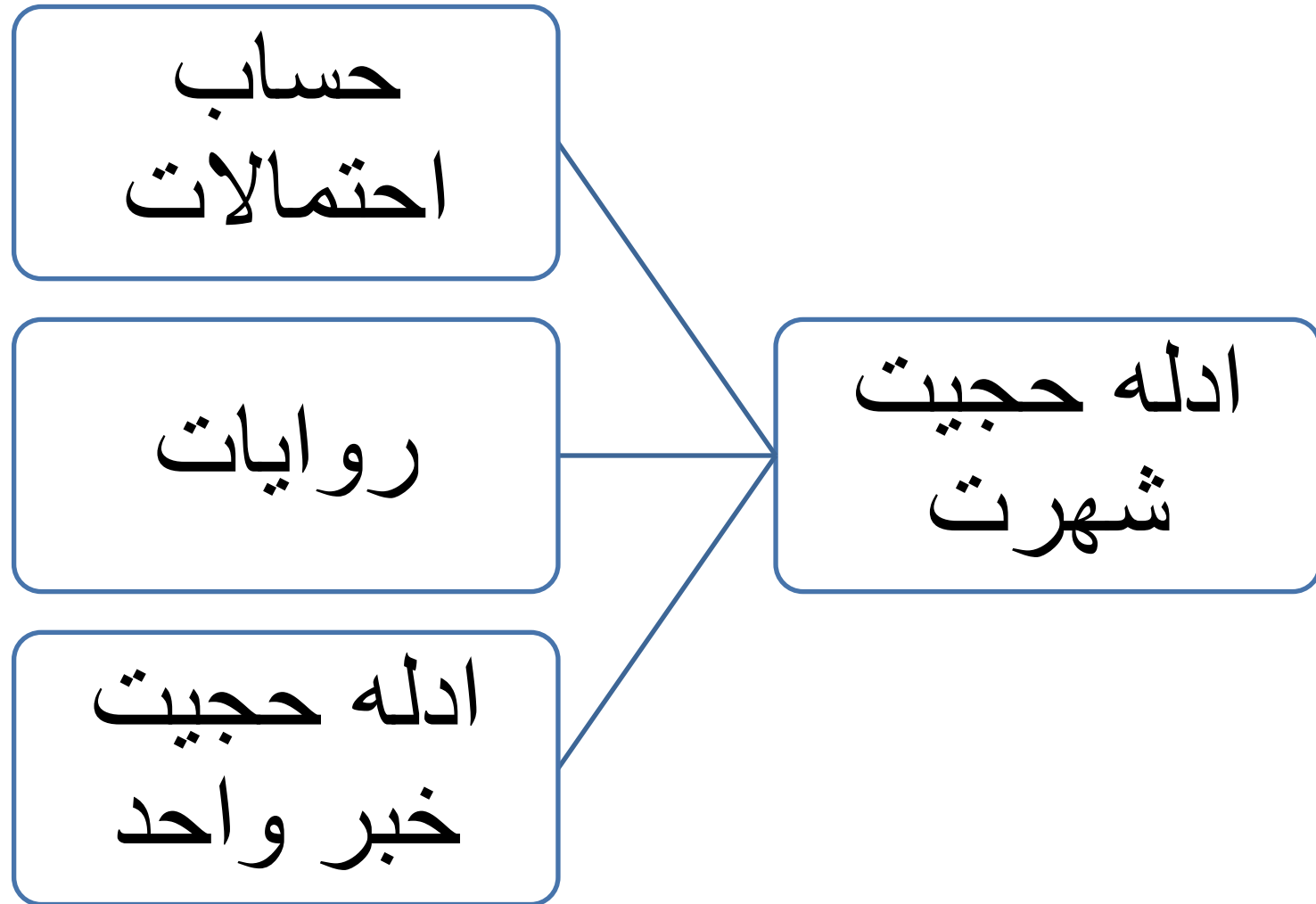
يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

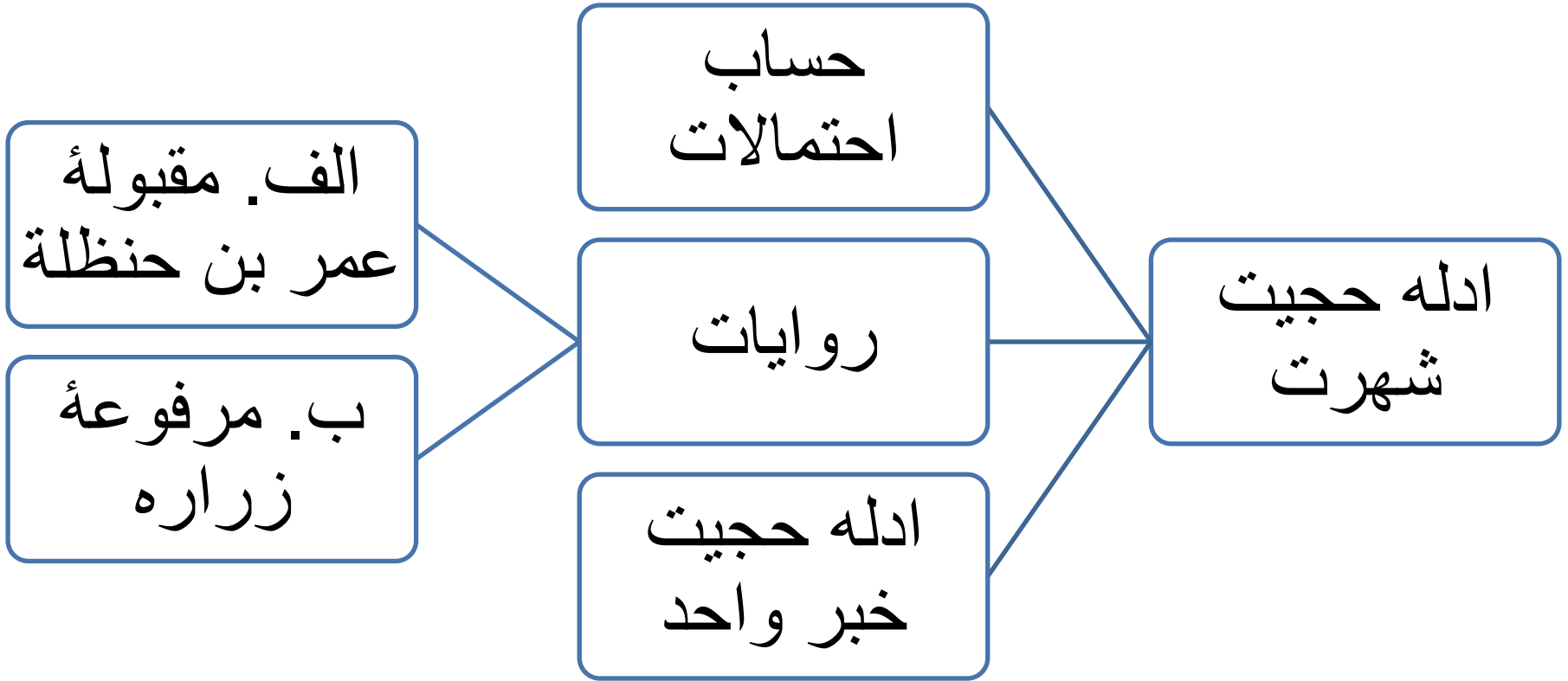
• وَإِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ
(٣٥)

• إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (٣٦)

شروط کاشفیت اجماع از سنت







الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- الف. مقبولة عمر بن حنظلة
- این مقبوله معمولاً در علم اصول در بحث تعادل و ترجیح و در فقه در بحث ولایت فقیه و در کتاب القضا مطرح می شود.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

• محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أحل ذلك قال من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكم له فإنما يأخذ سحتاً وإن كان حيقاً ثابتاً لأنه أخذه بحكم الطاغوت وقد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به» قلت فكيف يصنعان قال ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإنى قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله قلت فإن كان كل رجل اختار رجلاً من أصحابنا فرضياً أن يكونا الناظرين في حقهما و اختلفا فيما حكما و كلاهما اختلفا في حديثكم قال الحكم ما حكم به أعدلهما و أفقهما و أصدقهما في الحديث و أورعهما و لا يلتفت إلى ما يحكم به الآخر

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قال قلت فإنهما عدلان مرضيان عند أصحابنا لا يفضل واحد منهما على الآخر قال فقال ينظر إلى ما كان من روايتهم عنا في ذلك الذي حكما به المجمع عليه من أصحابك فيؤخذ به من حكمنا و يترك الشاذ الذي ليس **بمشهور** عند أصحابك فإن المجمع عليه لا ريب فيه

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- و إنما الأمور ثلاثة أمر بين رشده فيتبع و أمر بين غيه فيجتنب و أمر مشكل يرد علمه إلى الله و إلى رسوله قال رسول الله ص حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قلت فإن كان الخبران عنكما **مشهورين** قد رواهما الثقات عنكم قال ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب و السنة و خالف العامة فيؤخذ به و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنة و وافق العامة

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قلت جعلت فداك أ رأيت إن كان الفقيهان عرفا حكمه من الكتاب و السنة و وجدنا أحد الخبرين موافقا للعامة و الآخر مخالفا لهم بأى الخبرين يؤخذ قال ما خالف العامة ففيه الرشاد فقلت جعلت فداك فإن وافقهما الخبران جميعا قال ينظر إلى ما هم إليه أميل حكاهم و قضاتهم فيترك و يؤخذ بالآخر قلت فإن وافق حكاهم الخبرين جميعا قال إذا كان ذلك فأرجه حتى تلقى إمامك فإن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام فى الهلكات.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- عمر بن حنظله می گوید از امام صادق - علیه السلام - سؤال کردم: بین دو نفر از اصحاب ما یعنی دو نفر شیعه، در یک بیع یا ارثی اختلاف هست آیا جایز است که به سلطان یا به قضات منصوب سلطان مراجعه کنند؟ حضرت می فرمود: نه و اگر کسی که به این ها چه در حق و چه در باطل مراجعه کند، به طاغوت مراجعه کرده است و آنچه به نفعش حکم شود، سحت است؛ یعنی حرام است؛ هر چند واقعاً حق او باشد. قسمت اول روایت ناظر به این است که «تحاكم إلى الطاغوت» ممنوع است؛ هر چند قضاوت او حق باشد. طاغوت کسی است که حکومت و قضاوت او مشروعیت ندارد. بعد حضرت آیه «یریدون أن یتحاكموا إلى الطاغوت» را قرائت می فرمایند. راوی سؤال می کند: پس چه کنند؟ حضرت می فرمایند: نگاه کنید ببینید در بین خود شما، یعنی بین شیعه و به کسی که حدیث ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر می کند و احکام ما را می شناسد، مراجعه کنید.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- در بحث قضا توضیح می‌دهیم که مصداق این فردی را که حضرت می‌فرماید، همان فقیه است. پس مقصود حضرت این است که یک فقیهی از شیعه پیدا کنند و او را به عنوان حکم بین خود قرار دهند. در بیان علت این کار می‌فرمایند: «فلیرضوا به حکما فإنی قد جعلته علیکم حاکما»؛ یعنی این مقام را من برای او قرار دادم.
- بعد راوی سؤال می‌کند: اگر این دو نفری که با هم اختلاف دارند به دو نفر فقیه مراجعه کردند و آن دو فقیه دو گونه قضاوت کردند و مستند فتوای هر دو فقیه هم حدیث شما بود، در این صورت چه باید کرد؟ در این روایت ابتدا حضرت معیار ترجیح به اوصاف راوی را بیان می‌کنند: «الحکم ما حکم به أعدلها و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أروعهما و لا یلتفت إلی ما یحکم به الآخر»؛ یعنی حدیث کسی اخذ می‌شود که عادل‌تر است، فقیه‌تر است، صادق‌تر است، ورع‌بیشتری دارد.
- آن‌گاه راوی دوباره سؤال می‌کند: اگر هر دو عادل و هر دو مورد رضایت هستند و یکی بر دیگری در صفات ترجیح ندارد، چه باید کرد. حضرت می‌فرمایند: آن روایتی را اخذ کن که نزد اصحاب مجمع علیه باشد و آن شاذی که مشهور نیست را کنار بگذار؛ چون آنکه اجماعی است، هیچ شکی در آن نیست. همین قسمت از روایت به محل بحث ما مرتبط است.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- بررسی دلالت حدیث
- گفته‌اند مقصود از «المجمع علیه» مشهور است، نه اجماعی؛ چون حضرت خودشان فرض کرده‌اند که در مقابل مجمع علیه، «الشاذ الذی لیس بمشهور» قرار دارد در حالی که اساساً اجماع یعنی همه و در مقابل آن رأی مخالف و شاذ وجود ندارد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- حضرت به یک قاعده اشاره فرموده‌اند: «فإن المجمع عليه لا ريب فيه». طبق توضیح قبلی در حقیقت حضرت فرموده‌اند: «فإن المشهور لا ريب فيه»؛ یعنی شرعاً جا ندارد که شما در آن شک کنید و حجت است.
- این عبارت در روایت اطلاق دارد و شهرت روایی، شهرت عملی و شهرت فتوایی را می‌گیرد؛ هرچند محل بحث ما شهرت فتوایی است.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- آیا واقعاً مقصود از **المجمع عليه** شهرت است؟
- شهید صدر - رضوان الله عليه - می گوید: مجمع عليه یعنی اجماعی نه مشهور و اکثریت.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

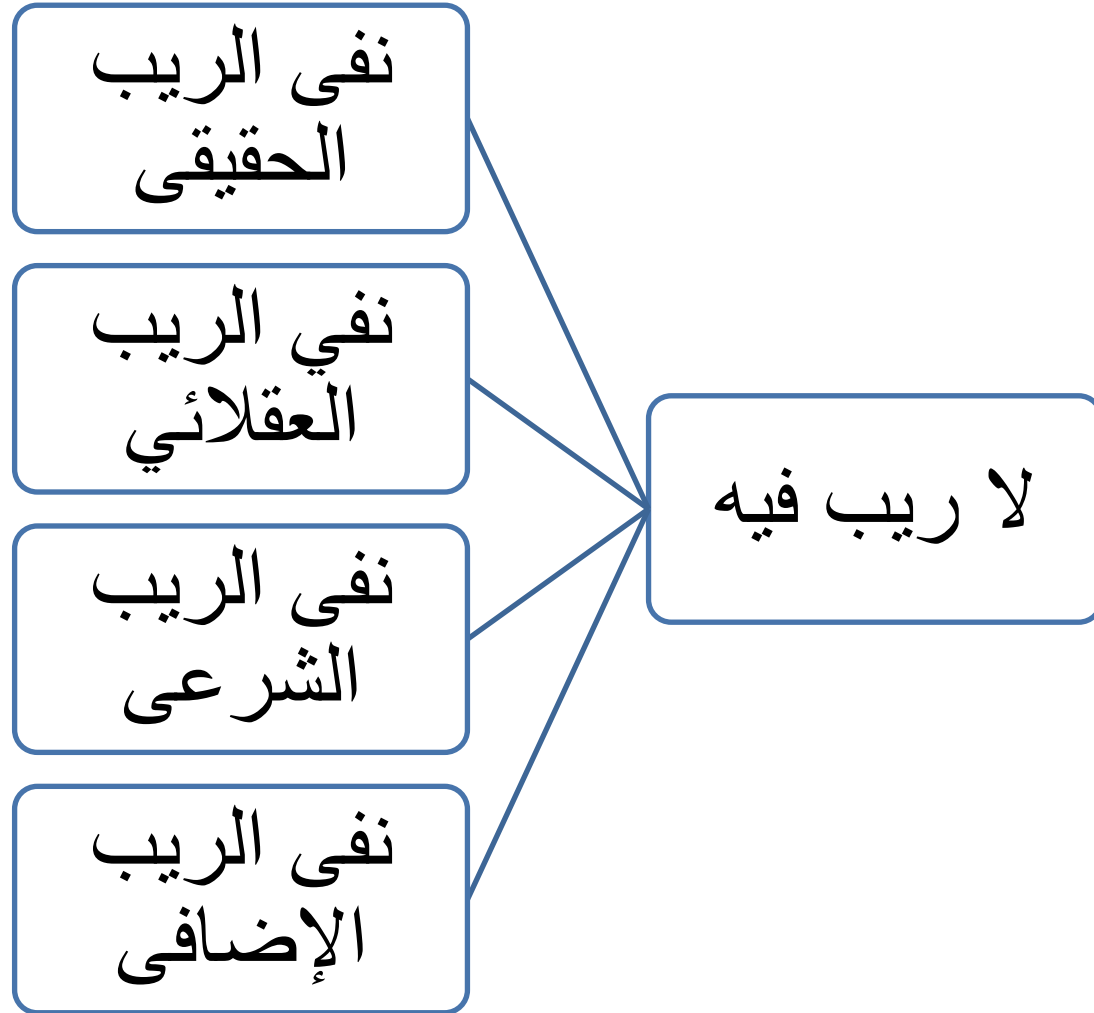
- ممکن است بگویند چطور می شود همه یک طرف باشند تا مفهوم اجماعی بودن محقق گردد و در عین حال عده ای هم به عنوان شاذ در طرف مقابل باشند.
- ایشان می فرماید: این حالت در شهرت روایی معنا دار است و می شود همه یک روایت را نقل کرده باشند و در همان حال بعضی از این همه روایتی مخالف آن روایت اول را هم نقل کرده باشند و ما در بین روایات داریم کسانی را که روایات متعارض نقل کرده اند؛ چنان که شیخ طوسی - رضوان الله علیه - این همه روایت متعارض نقل کرده است.

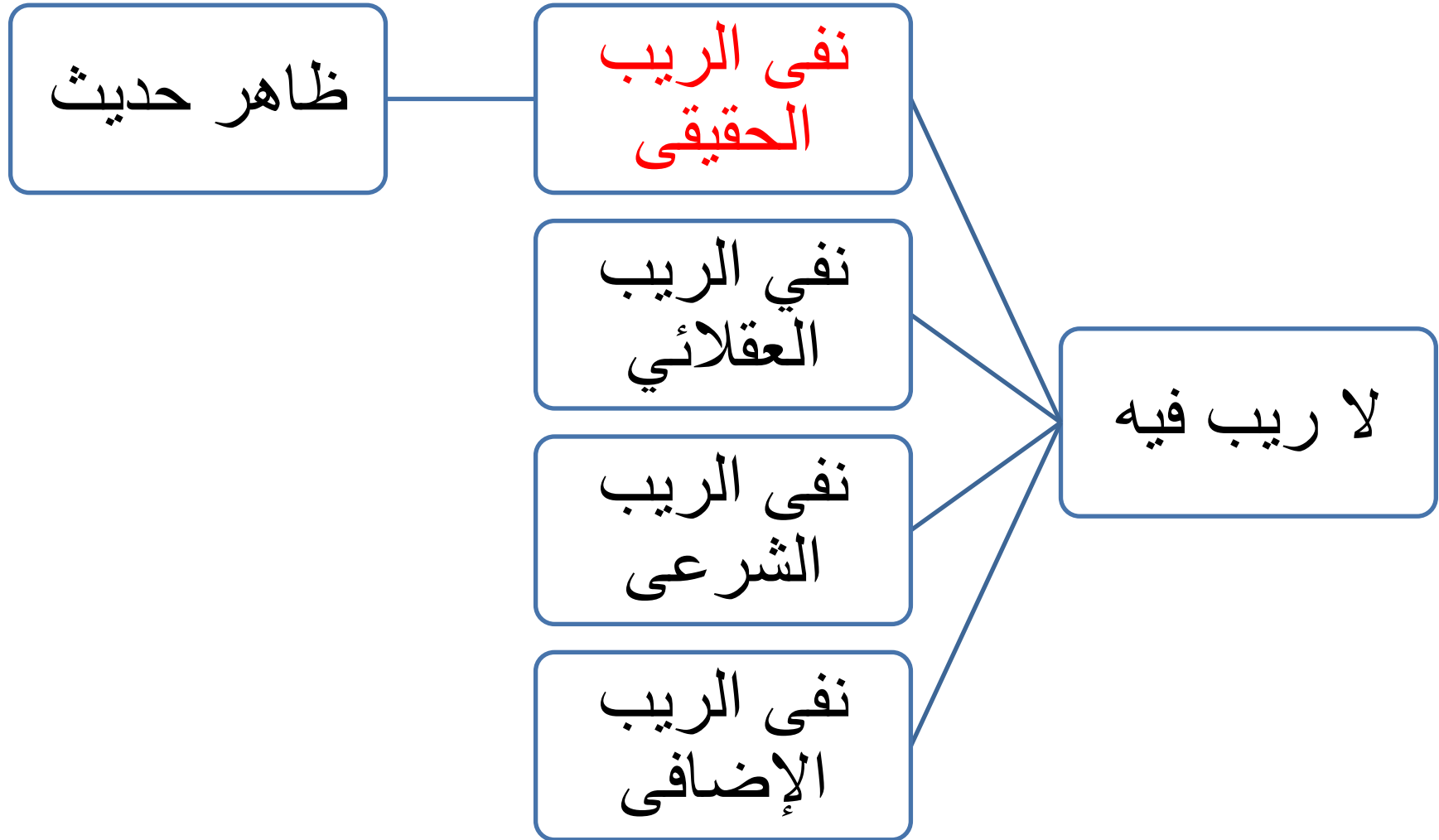
الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- پس معنا دارد یک روایت مجمع علیه باشد و یک روایت دیگر شاذ باشد. ایشان در ادامه می‌گویند «لاریب فیه» به معنای لاریب فیه شرعاً نیست، بلکه مقصود لاریب فیه حقیقتاً است؛ یعنی روایتی که همه آن نقل می‌کنند به طور حتم صادر شده است.
- بنابراین ایشان می‌فرماید مقصود از مجمع علیه شهرت نیست، بلکه اجماع است و اجماع هم نه به معنای اجماع فتوایی، بلکه اجماع در نقل روایت است.

• لا ريب فيه

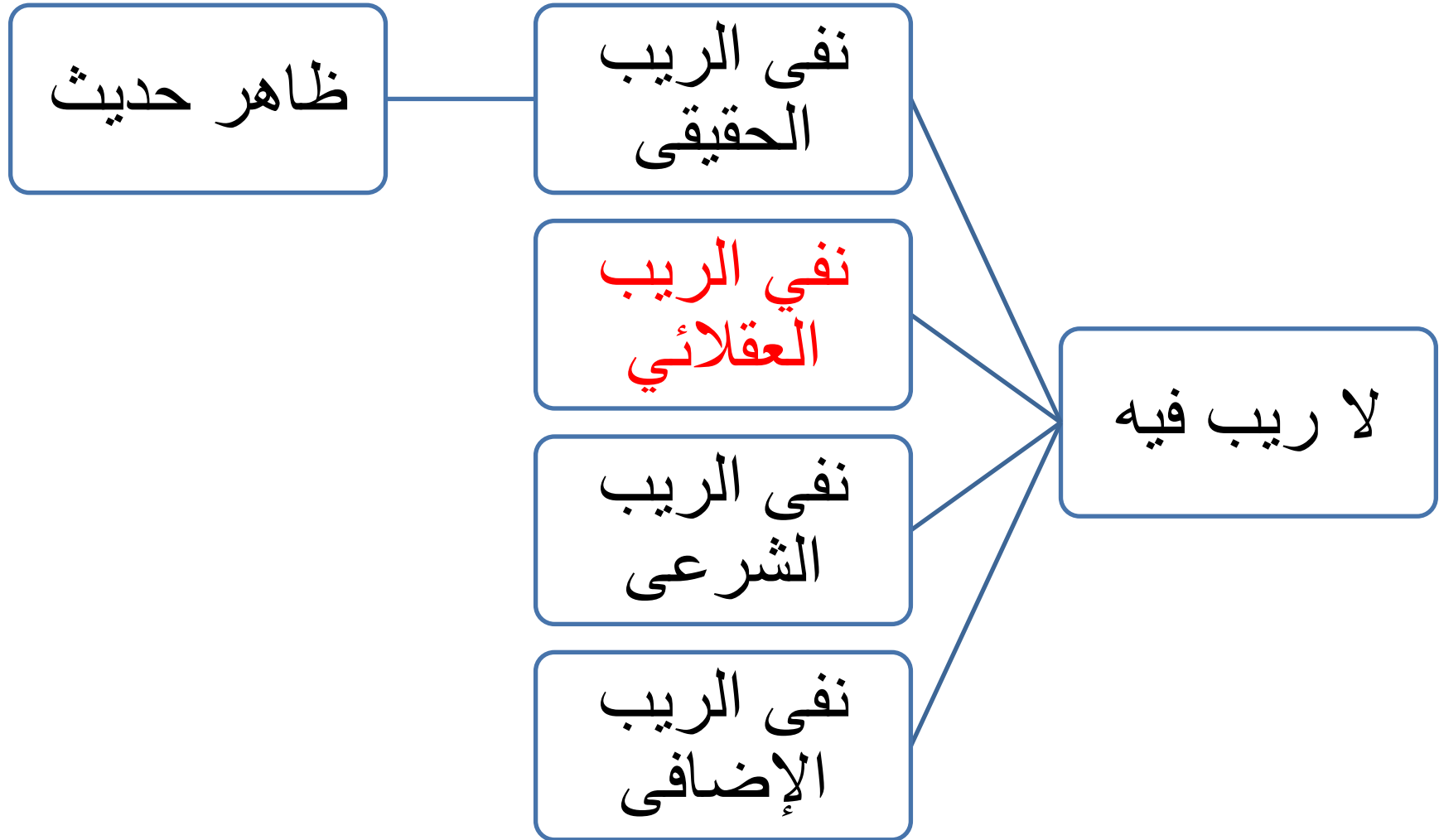
- نفي الريب الحقيقي
- نفي الريب العقلائي
- نفي الريب الشرعي
- نفي الريب الإضافي





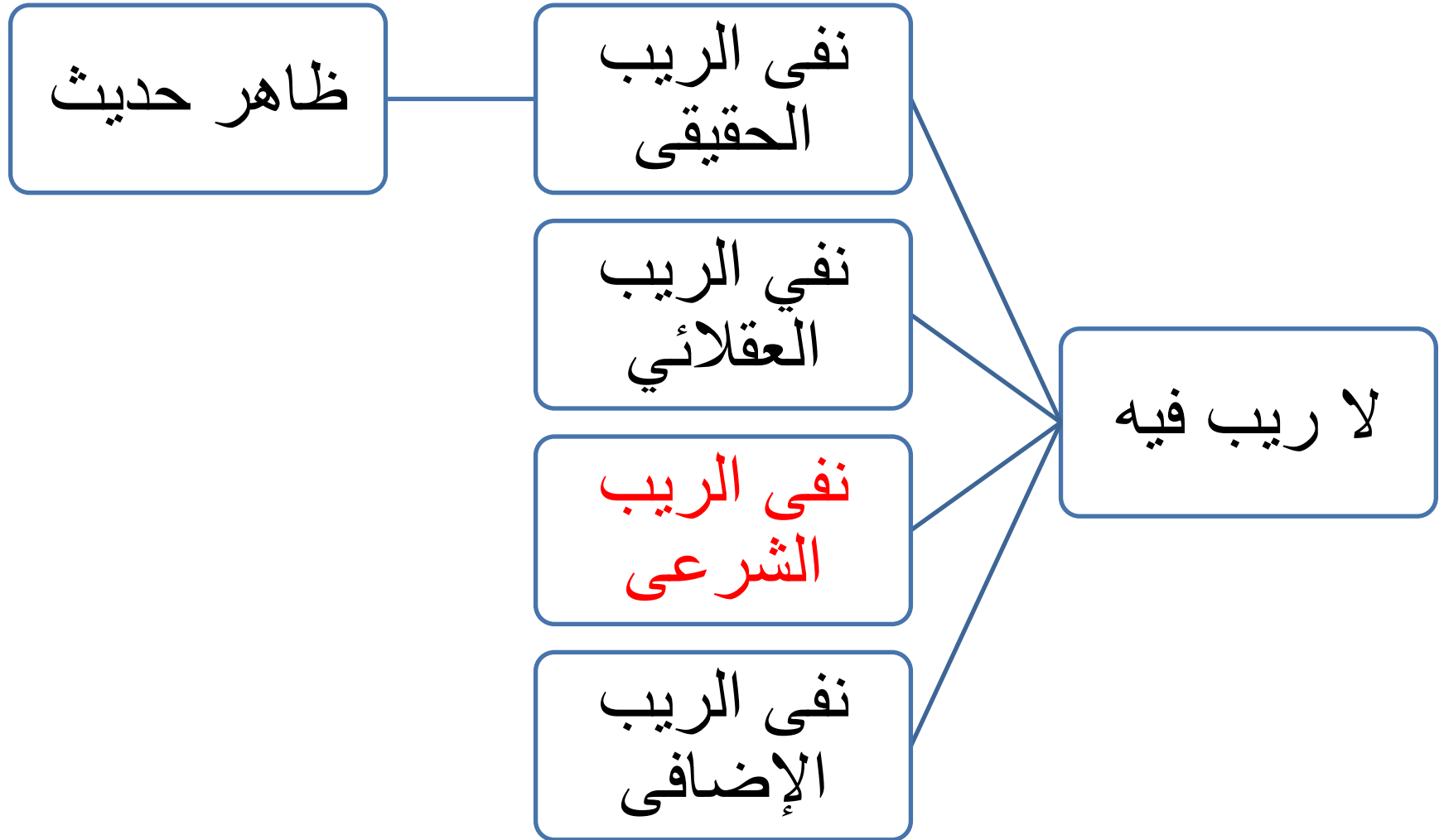
نفي الريب الحقيقي

- ١- أن يراد نفي الريب الحقيقي بمعنى الشك حقيقة، و يكون المعنى ان الرواية المجمع عليها في النقل لا شك في صدورها و صحتها إطلاقاً،
- و هذا هو ظاهر الكلام
- و هذا إنما يكون مخصوصاً بالشهرة الروائية بالمعنى الذي ذكره و لا يتم في الشهرة الفتوائية لوضوح عدم انتفاء الريب الوجداني فيها.



نفي الريب العقلائي

- ٢- أن يراد نفي الريب العقلائي عن المشهور بمعنى أن اتباعه هو الطريقة العقلائية لا اتباع الشاذ و بهذا تكون الرواية بصدد إمضاء حجية عقلائية للشهرة.
- وهذا الاحتمال مضافاً إلى أنه خلاف الظاهر لما تقدم من ظهور الريب في الشك الوجداني لا ما يقابل الحجية العقلائية، لا يفيد في إثبات حجية الشهرة الفتوائية كما هو المطلوب، لأنَّ التعليل إذا كان مسوقاً لإمضاء قضية عقلائية فتنحصر بحدودها و من الواضح انَّ العقلاء لا يتبعون الشهرة الفتوائية في الأمور الاجتهادية الحدسية كما هو واضح.

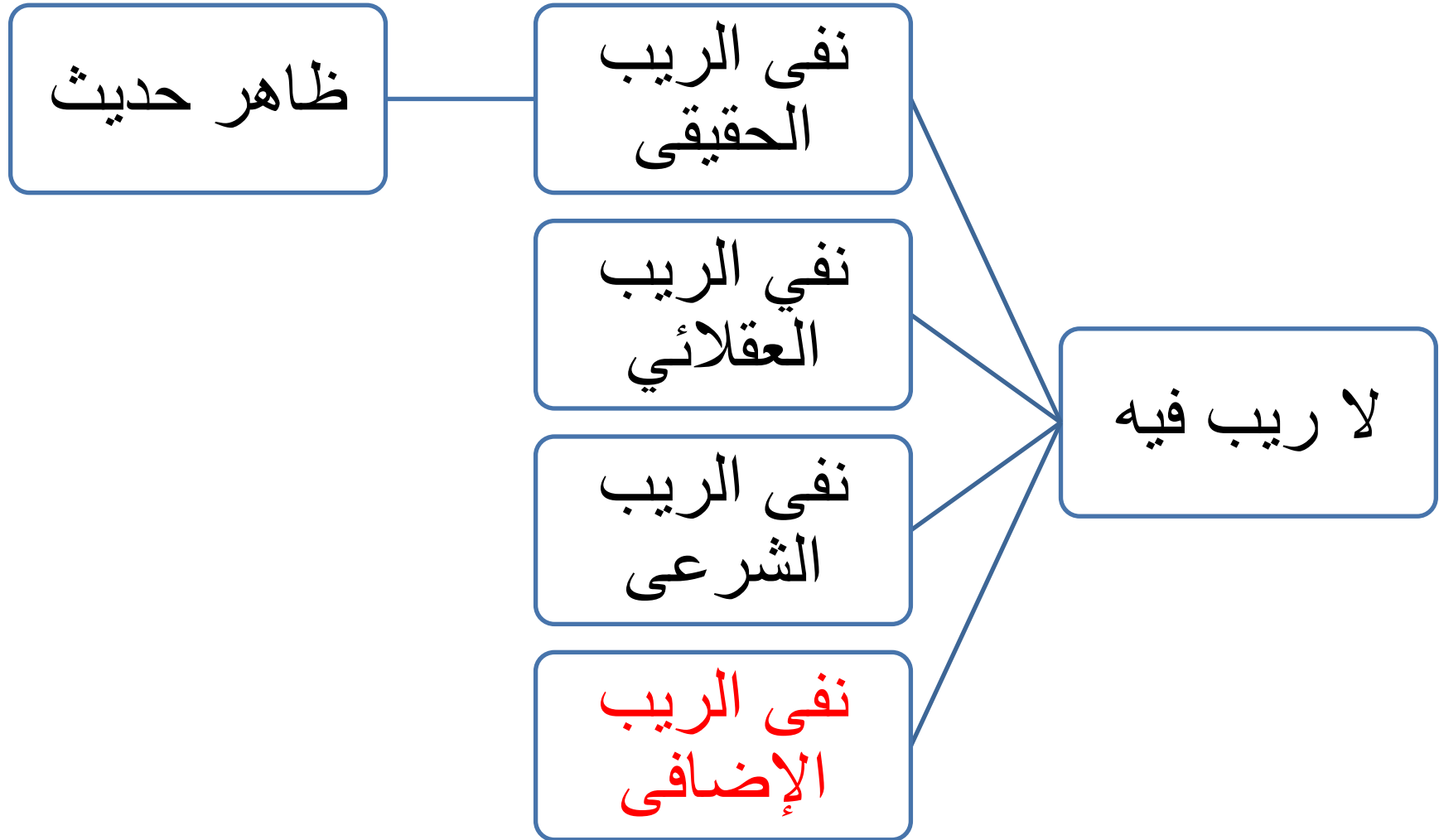


نفي الريب الشرعي

- ٣- أن يراد نفي الريب الشرعي بمعنى **نفي** الحجية الشرعية، وحينئذ قد يقال بإمكان استفادة التعميم من التعليل إذ يمكن للشارع أن يجعل الحجية و نفي الريب عن كل مشهور- و ان كان هذا أيضا قابلاً للخدشة لأن اللام يحتمل أن يكون للعهد و لا نافي له إلا ظهور التعليل و هو أنما ينفيه إذا كان التعليل بأمر عرفي ارتكازي لا تعبدى و غيبى.

نفي الريب الشرعي

- و فيه - أولاً - أنه خلاف الظاهر من ناحية أنه مبتن على حمل الريب على ما يقابل الحجية الشرعية و الريب التعبدى أو جعل الجملة إنشائية لا خبرية و كلاهما خلاف الظاهر.
- و ثانياً - انّ ظاهر التعليل أنه تعليل بأمر تكوينى ارتكازى لا غيبى تعبدى.



نفي الريب الإضافي

- ٤- ان يراد نفي الريب الإضافي و من ناحية الشهرة فان المشهور كل ما فيه من احتمالات البطلان موجود في غير المشهور و لكن في غير المشهور احتمال البطلان من ناحية قلة العدد و الشذوذ و هو غير موجود في المشهور فالمراد نفي هذا الريب الحثي.

نفي الريب الإضافي

- و فيه: أولاً - انه خلاف الظاهر لما تقدّم من ظهوره في نفي الريب المطلق لا الحيثي.
- و ثانياً - أنه لا يفى بالمقصود لأن مفادها حينئذ الترجيح بالمزية فلو استفيد التعميم فغايته التعميم في الترجيح بكل مزية في أحد الخبرين مفقودة في الآخر بعد الفراغ عن أصل الحجية لا إثبات حجية تأسيسية بعنوان عدم الريب النسبي، فيكون خبر الكاذب مثلاً حجة لأنه لا ريب نسبي فيه بلحاظ خبر الكذاب و هذا واضح الفساد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- نگاهی دیگر به مقبولة عمر بن حنظله
- برخی فرمودند در عبارت «فإن المجمع عليه لا ريب فيه» مقصود نفی تعبدی ريب است و گرنه حقیقتاً و وجداناً معنا دارد که انسان در امری که مجمع علیه (مشهور) است، شک داشته باشد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- شهید صدر - رضوان الله عليه - معتقدند که این تفسیر اشتباه است. مقصود از لا ریب فيه، نفی ریب به صورت وجدانی است نه تعبدی. دلیل ایشان این است که ظاهر روایت مقتضی چنین معنایی است.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- در واقع دعوا بر سر ظهور روایت است. ایشان می فرماید تصور شما این است که وقتی یک طرف شاذ باشد، طرف دیگر به طور حتم مشهور است نه مجمع علیه به معنی اجماعی؛ چون یک فقیه نمی تواند در یک زمان دو فتوای مخالف با هم داشته باشد؛ اما با توجه به این که مقبولة ناظر به مسأله نقل روایت است و نه مقام افتا، این اشکال به وجود نمی آید. اگر در عبارت روایت دقت کنید، حضرت فرمود: «ینظر إلى ما کان من روايتهم عنا فی ذلک الذی حکما به المجمع علیه من أصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند أصحابک». مقصود حضرت این است که خود روایت مجمع علیه عند اصحابک باشد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- کلمة «مشهور» در عبارت پیش گفته در معنای لغوی خودش یعنی امر شناخته شده به کار رفته است نه در معنای اصطلاحی و روایتی که اجماعی باشد؛ یعنی همه راویان آن را نقل کرده باشند، از مصادیق مشهور به معنای لغوی یعنی شناخته شده به شمار می آید.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- پس لا ريب فيه يعنى روايتى كه همه آن را نقل مى کنند، به درجه تواتر مى رسد و وجداناً شكى در صحتش نيست. بنا بر اين حضرت با اين تعبير نخواستند حجيت تعبدى را ثابت كنند، بلكه مى خواستند بگويند كه وجداناً و حقيقتاً در صدور چنين روايتى ترديد پيدا نمى شود؛ بنا بر اين حجيت اين چنين روايتى از باب حجيت يقين است.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- مؤید سخن شهید صدر - رضوان الله عليه - این است که امام - علیه السلام - عبارت فإن المجمع علیه لاریب فيه را در مقام تعلیل ذکر کرده‌اند و وقتی دلیلی برای مطلبی ذکر می‌شود، ظاهرش آن است که در رتبه سابق بر بیان این مطلب، حجیت و دلالت آن دلیل برای مخاطب محرز است نه اینکه به همراه بیان این مطلب، دلیل بودن آن دلیل تحقق یابد؛ چنان که در استدلال‌های عرفی همین گونه است؛ مثلاً می‌گوییم بچه به این سماور دست نزن؛ چون داغ است و دستت را می‌سوزاند. مفاد این عبارت که «داغ است و دستت را می‌سوزاند» امری است که باید قبل از اجتناب از سماور وجود داشته باشد، نه اینکه همان هنگام که می‌گوییم داغ است، محقق شود و قبل از گفتن اصلاً این سماور داغ نبوده باشد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- این خلاف ظاهر هر تعلیلی است که با بیان تعلیل، علیت علت تحقق پیدا کند. در تکوینیات اصلاً معنا ندارد که به صرف بیان، امری تحقق عینی پیدا کند؛ بنابراین معنا ندارد با بیان تعلیل، علیت علت محقق شود؛ اما در تشریعیات معنا دارد که شارع یا اعتبار کننده با بیان دلیل در کنار یک مطلب، چیزی را که تا لحظه بیان این مطلب دلیل نبوده است به عنوان دلیل اعتبار کند؛ ولی این کار متعارف نیست؛

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- بنابراین اگر کسی بگوید: فإن مجمع علیه لاریب فیہ حجیت تعبدی را می‌رساند بدین معنا است که حضرت فرمودند: از دو روایتی که یکی از آنها مشهور و دیگری خلاف مشهور است، مشهور را بگیرید؛ چون من شارع الآن در همین بیان مشهور را برای شما حجت قرار دادم. این خلاف ظاهر تعلیل بودن آن عبارت است؛

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- البته نمی‌گوییم این چنین سخن گفتن محالی را در پی دارد، بلکه ممکن است در بعضی از موارد حضرت به صراحت همین گونه بفرمایند؛ بنابراین در این حدیث حضرت با فإِنْ مجمع علیه لاریب فیه به چرایی دلیل بودن دلیل اشاره می‌کنند و اینکه چرا باید روایت مشهور و مجمع علیه را اخذ کرد نه اینکه دلالت دلیل را اعتبار کند.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- با توجه به توضیحات گذشته، استظهار شهید صدر - رضوان الله عليه - موافق ظاهر روایت است و حمل روایت بر خلاف ظاهر نیاز به قرینه دارد و هیچ قرینه صارفهای در اینجا وجود ندارد.
- نتیجه این شد که هر چند مقبولة به لحاظ سندی معتبر است، به لحاظ دلالتی دلالتی بر حجیت شهرت فتوایی ندارد. این مقبولة معمولاً در علم اصول در بحث تعادل و ترجیح مطرح می شود.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص ٦٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٠٦.
- . النساء، ٦٠.
- . مقبولة عمر بن حنظله مشكل سندي ندارد. قدما مي گفتند چون مورد قبول اصحاب است و اصحاب همه به آن تمسك کرده اند، مشكل ندارد. ما مي گوييم چون صفوان از عمر بن حنظله نقل کرده است و هر کسی که صفوان يا ابن أبي عمير يا بزنتی، از او نقل کنند، ثقه است.
- . بحوث في علم الأصول، ج ٤، ص ٣٢٢.
- . همان، ص ٣٢٣ - ٣٢٢.